

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم/ دلنوشته ای از همراه و دلسوز برادران و خواهران عزیزم در رابطه با حالاتی که بر ما می‌گذرد، باشد که با شناخت بهتر خود امیدوار و شاداب و محکم تر در زندگی قدم برداریم تا خود را برترین بسازیم ان شاءالله. با عبرت و تجربه عرض می‌کنم ما غالباً غم هایمان بخاطر قرار نگرفتن در جایگاه درست نفسمان است! یعنی نه می‌توانیم با ایمان گذشتگان خود را بنا کنیم و نه با روح تمدن مدرن و در بین این دو همواره سرگردانیم پس هر یک را ناچاراً انتخاب کنیم خطایی از ما سرخواهد زد به اسم گناه پس بار گناهی را در خود حس می‌کنیم که رنج آور است اگر بهشت می‌خواهی باید خود حقیقی ت را بیابی. گناه جهنم به بار می‌آورد و چشیدن رنج جهنم درد شدیدی را می‌چشاند، این لطف خداست! اگرچه اوایل خودم از این مسئله ناراحت می‌شدم اما اگر این باعث شود جایگاه اصلی برای استقرار خود را پیدا کنیم، تا بزرگتر از هر دو روان رایج در عالم بشویم چرا بد بخوانیمش اگر مُسَلَم است انسان با رنج پرورش پیدا می‌کند؟! این ها را تجربه بخوانیم برای کمال! و عبرت بگیریم تا راهی مسیر درست خود شویم تا روشن شود صراط انقلاب اسلامی ما را انسانهایی بسیار برتر از شرق و غرب و مقلوب هر تمدنی خواهد کرد ما مرکز تمدن اسلامی و در مرکزیت هر تمدنی غنچه و اوج آن تمدن شکوفاست. به ما علمی برتر از علوم تجربی و عقلی برتر از هر عقل عالی رایج و قلبی مستحکم تر از هر مضطربی عطا می‌بخشد و راه انس با حقیقت را که عبودیت است درست نشناختیم. مشکل ما این است نمی‌دانیم در پَس تعریف مدرنیته از یک انسان امروزی چه انسان بزرگی را دارد مخفی می‌کند برای همین است که رشدمان را انکار می‌کنیم در نتیجه رشد نمی‌کنیم. شما خودتان پادشاهی هستید برتر از حسودانِ اَبَر قدرت که اصرار دارند با خار کردن شما نگذارند بزرگیتان را بیابید تا مجبور نباشند خارتان شوند. حرف آنها این است برای شما در عین گول زدنتان که می‌گویند: کوچیکتم تا بزرگ نشی! نمیخوام خبر بیاد که یه روز شاه کُشت وزیر! آیا می‌بینید؟ آنها نمی‌خواهند شما رشد کنید برای همین دوست دارند برده باشید البته با حرف های گول زدانه، ولی ما داریم بزرگ می‌شویم دشمن چشمش کور باد... این زاغ با صد شرمساری از گلستان می‌رود این خماری از سَر ما می‌گساران می‌رود (شعر از رفیق غمخوار ما حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه).

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! به گفته شما « در پَس تعریف مدرنیته از انسان امروزی، چه انسان بزرگی دارد مخفی می‌شود» و از این جهت کافی است متوجه تاریخی باشیم که در آن به سر می‌بریم.

انسان آزاده نشان می‌دهد که بر هیچ امر و باور باطلی سر فرود نمی‌آورد، امور باطلی که انسان را همچون بردگان از خود بیگانه می‌کند و انسان را به نام زندگی در گورستانی خاموش فرو می‌برد، زیرا جرأت نمی‌کند در راستای رجوع به حقیقت در مقابل هر امر و باور باطلی همچون «متعمقون» ایستادگی کند.

اگر زندگی همان حضوری است که انسان هم‌اکنون خود را در بیکرانه وجودش به سوی او احساس می‌کند، به همان معنای احساس فقر ذاتی و فقیر الی الله بودن، هر چیزی که می‌خواهد ما را از چنین حضوری باز دارد، دشمن ما می‌باشد، حتی اگر در قالبی مقدس عرضه شود و به نام اخلاق بخواهد ما را از آن حضور و از آن زندگی محروم کند. موفق باشید